

خوانش یاکوبسنی سروده‌ی «ما همه کودکان ایرانیم»

بتول فخراسلام*

E-mail: Bt_Fam12688@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۶

چکیده

سرود مدرسه با مطلع ما همه کودکان ایرانیم از اشعار کودکانه‌ی معاصر است که محمدتقی بهار در بیست و یک بیت سروده و به نظر می‌رسد نخستین شعر معاصر باشد که به اصول هویت ملی به زبان ساده پرداخته است. بهار اشعار دیگری دارد که مخاطب آن کودک و نوجوان است و نموداری از نگرش بهار را به مخاطب کودک نشان می‌دهد. این پژوهش بر آن است که با روش توصیفی - تحلیلی نقش‌های شش‌گانه‌ی زبانی یاکوبسن را در «سرود مدرسه» و ویژگی شاعرانگی زبان نویسنده را معیار قرار دهد و دلایل تأثیرگذاری این شعر را افزون بر دلالت‌های اخلاقی - تعلیمی در پیوند با نظریه‌ی «ارتباط کلامی» یاکوبسن بیان کند. در این نظریه، شش کارکرد ترغیبی، عاطفی، همدلی، ادبی، فرا زبانی و ارجاعی مطرح است که در ابیات شعر منتخب، کارکردهای ترغیبی و همدلی به فراخور موضوع و مخاطب باهم آمیختگی یافته‌اند. محوریت کارکردهای اخلاقی و مؤلفه‌های تعلیمی مهم‌ترین انگیزه در دو کارکرد ترغیبی و ارجاعی است. در نهایت در کودکانه‌گویی بهار، سطوح سه‌گانه‌ی شعری هر یک متناسب با نوع مخاطب توانسته است با حفظ تناسب موضوع، از نقش‌های زبانی بهره‌گیرد و از میان سه سطح زبانی، ادبی و فکری، سطح فکری بیش از همه، کارکردهای زبانی را در خود گنجانیده است.

کلید واژه‌ها: یاکوبسن، نقش‌های شش‌گانه زبانی، بهار، هویت ملی.

مقدمه

استاد بهار کارنامه‌ای زرین دارد که بر مختصات کتاب‌ها و گزارش‌ها و مقالات و... می‌گردد. اما نیک‌نظری ایشان به ادبیات کودکان و نوجوانان کمتر مورد مذاقه قرار گرفته‌است. بهار افزون بر سرود مدرسه، شعرهای «اندرز به جوانان»، «بچه ترس»، «مونس پدر»، «تنبلی عاقبتش حمالی ست»، «رنج و گنج» و «خدا و والدین» را برای کودکان سروده است. در این شعرها چون اشعار سنتی، جنبه‌ی تعلیمی و ارشادی برجسته است. گرچه افزون بر بهار، ایرج میرزا، مهدی قلی خان هدایت، حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی، علی‌اکبر صابر که تقریباً هم‌عصر هم هستند، در زمینه‌ی شعر کودک، آثاری دارند، لیک ملک‌الشعراء بهار به دلیل نوع نگرش و جهان‌بینی میهنی خویش، در پرداخت کودکانه‌گویی‌هایش با نامبردگان کاملاً متفاوت است. در «سرود مدرسه» چشم‌اندازی از دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی شاعر به تصویر کشیده شده است، از سویی می‌توان نقش‌های شش‌گانه‌ی زبانی یاکوبسن را با تأکید بر بن‌مایه‌های اجتماعی و هویت ملی و هویت فرهنگی در این سروده کاوید. دلیل انتخاب این سروده، افزون بر ارزش محتوایی آن، گستره‌ی تأثیرگذاری آن بر نسل‌های گوناگون است و حضور شعر در کتاب‌های درسی و اجرای آن از سوی خوانندگان، خود گواه و نشانگر اهمیت این شعراست. یکی از نظریات مشهور رومن یاکوبسن^۱ نظریه‌پرداز روسی تبار، نظریه «ارتباط کلامی» است. یاکوبسن بر این باور است که شش مؤلفه‌ی ارتباطی در ادبیات، زمینه‌ساز برقراری ارتباط میان گوینده و مخاطب است. هر یک از این عناصر بسته به کارکردشان در جمله، نقش‌های گوناگونی ایفا می‌کنند که برای تحقق هر کنش ارتباطی مورد نیاز هستند. در این نظریه، اثر ادبی «پیام»؛ گوینده، «فرستنده‌ی پیام»؛ مخاطب، «گیرنده‌ی پیام»؛ قواعد زبان، «رمز»؛ موقعیت اجتماعی و فرهنگی، «زمینه» و کلمات و اصوات «مجرای ارتباطی تماس» خوانده می‌شوند و براساس گرایش زبان در فرایند ارتباطی به هر یک از این عناصر، نقش‌های شش‌گانه پدیدار می‌شوند. «اگرچه بین شش وجه عمده‌ی زبانی، فرق قائل می‌شویم، مشکل بتوان پیامی کلامی یافت که فقط یک کارکرد واحد داشته باشد. گوناگون بودن کارکردهای یک پیام در این نیست که یکی از این چند کارکرد، نقش انحصاری در آن پیام داشته باشد، بلکه در این است که ترتیب سلسله مراتب این کارکردها متفاوت باشد» (یاکوبسن، ۱۳۷۶: ۷۳). منظور و کاربرد پیام‌ها، تأثیری است که خواننده‌ی اثر، آن را در می‌یابد و حتی ممکن است فراتر از

1. Roman Jakobson

کنش منظوری شاعر یا نویسنده باشد. در «سرود مدرسه» برداشت از پیام‌های شعری بر پایه‌ی نقش‌های زبانی یاکوبسن، ما را با سازه‌ی چند بعدی مواجه می‌کند که به وسعت تفکر، استنتاج و شناخت خواننده نیز بستگی دارد.

بیان مسأله

ذهن قهرمان‌جوی کودک، افزون بر قهرمان‌طلبی، جویای ماندگاری و شکست‌ناپذیری شخصیت است تا داستان و شعر کودکانه برایش باورپذیر شود. این شخصیت قهرمان، پیکره‌ی آرمان‌های کودک است و چنان‌که با کارکردهای واقع‌گرایانه آمیختگی یابد و برخاسته از ملیت کودک باشد، پذیرفتنی‌تر خواهد شد. «سرود مدرسه» با مطلع «ما همه کودکان ایرانیم» آغاز می‌شود که می‌توان با به کارگیری نقش‌های شش‌گانه‌ی زبان از دیدگاه یاکوبسن، به عوامل ماندگاری «سرود مدرسه» در اذهان اشاره کرد. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که آیا می‌توان با بهره‌گیری از نظریه‌ی «ارتباط کلامی» روش‌های تأثیرگذاری این شعر بر مخاطب، در سه محور ساختار، درون‌مایه (مؤلفه‌های هویت ملی) و مخاطب بررسی کرد؟ ساختار را می‌توان به دو سطح زبانی و ادبی و جنبه‌های فرمی شعر منوط دانست و درون‌مایه در سطح فکری متجلی می‌شود. «یاکوبسن شش عنصر تشکیل دهنده‌ی فرایند ارتباط شامل گوینده، مخاطب، مجرای ارتباطی، رمز، پیام و موضوع را تعیین کننده‌ی نقش‌های زبان می‌داند» (گیرو، ۱۳۸۰: ۲۱) و این نقوش شش‌گانه‌ی زبانی براساس نوع جهت‌گیری شامل انواع ترغیبی، عاطفی، همدلی، ادبی، فرازبانی و ارجاعی است (شمیسا، ۱۳۸۹: ۵۷).

پرسش‌ها و فرضیه‌ی پژوهش

- ۱- دلایل ماندگاری «سرود مدرسه» تا چه حد با مؤلفه‌های قهرمان‌پروری بومی در پیوند است؟
 - ۲- کارکردهای شش‌گانه‌ی زبانی یاکوبسن و دو محور جانشینی و همنشینی تا چه میزان بر شعر بهار مؤثر بوده است؟
 - ۳- وسعت چشم‌انداز جهان‌بینی ارزشی و اخلاقی و ایرانی این شعر تا چه حد است؟
 - ۴- انطباق دلالت‌های معنایی سرود مدرسه بر متون کهن - مبتنی بر ویژگی‌های هویت ایرانی - چگونه است؟
- فرضیه‌ی پژوهش آن است که مهم‌ترین دلیل ماندگاری و تأثیرگذاری سرود مدرسه،

هویت‌مداری شعر همراه با تناسب نقش‌های شش‌گانه‌ی زبانی با محوریت مؤلفه‌های هویت فرهنگی و هویت ملی است.

پیشینه‌ی پژوهش

در زمینه‌ی بررسی شعر کودک در آثار بهار پژوهشی یافت نشد. آثار پژوهشی چاپ شده با محورهای موضوعی زیر که شبیه یا نزدیک به موضوع این مقاله باشد از این قرار است: سمیه رحیمی علی‌آبادی (۱۳۹۳) در پژوهشی به اهمیت ورزش در دیدگاه و اشعار بهار پرداخته است. مریم‌السادات اسعدی فیروزآبادی (۱۳۹۲) نیز در مقاله‌ای به شعر بهار از جنبه‌های ناسیونالیستی پرداخته و از جوانب باستان‌گرایی و عناصر زبانی شعرهای عشقی و بهار را کاویده است. علی صباغی و حسن حیدری (۱۳۹۲) هم‌چنین درباره‌ی نگاه بهار و نیما به شعر و تأثیرپذیری از سنت و مدرنیسم بحث و تحقیق کرده‌اند. غلام‌حسین مولایی (۱۳۹۳) نیز در پژوهش دیگری بر محوریت اخلاقی و ارزش‌مداری آثار بهار پرداخته که برخاسته از باورهای باستان و فرهنگ اسلامی است.

روش تحقیق

شیوه‌ی جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش کیفی از نوع تحلیل محتواست و با تکیه بر نظریه‌ی ارتباط کلامی یا کوپسن ابتدا مطالب مرتبط با ساختارگرایی و نظریه یا کوپسن گردآوری شده، سپس با شعر استاد بهار در یک ارزیابی تطبیقی و تحلیلی سنجیده شده است. در تدوین مقاله سعی بر آن بوده که به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی مطالب، بررسی شود. این شیوه قابلیت کیفی دارد. یعنی دلالت‌های معنایی پیام‌ها، کاربردشناسی و ابعاد آن مشخص می‌شود. مطابق تعریف روش کیفی، محقق در ضمن بررسی‌هایش به بصیرت‌هایی نایل می‌شود و به روابط معنی‌دار که ساخته و پرداخته شده‌اند، رسمیت می‌دهد (نک: محمدی، ۱۳۹۳: ۲۲).

ضرورت و اهمیت تحقیق و یافته‌ها

در ستیز با هویت باختگی و از خود بیگانگی، گام نخست آشنایی و آگاه کردن نسل کودک و نوجوان با مؤلفه‌های هویت ملی به زبان ساده است. از آنجا که در زمینه‌ی شعر کودک، شاید سرود مدرسه تنها شعری باشد که چنین قابلیت دارد، پرداختن به شیوه‌ی تخصصی و ادبی به آن بایسته و ضروری است. یافته‌های پژوهش بر پایه‌ی

مفاهیم هویت‌ساز در شعر «ما همه کودکان ایرانیم» و بر مبنای نظریه‌ی یاکوبسن شکل خواهد پذیرفت.

مبانی نظری و چارچوب مفهومی

۱- از دیدگاه یاکوبسن هر نوع ارتباطی شش جزء دارد: فرستنده، گیرنده، پیامی که میان آنها رد و بدل می‌شود، رمز مشترکی که آن پیام را قابل فهم می‌سازد، نوعی «تماس» یا فضای مادی ارتباط و بافتی که پیام در آن منتقل می‌شود. هر یک از این اجزاء می‌توانند در یک عمل ارتباطی مشخص جزء مسلط باشند.

«زبان از دیدگاه فرستنده‌ی پیام «عاطفی» یا مبین وضعیت ذهنی، از دیدگاه گیرنده‌ی پیام، «انگیزشی» یا تلاش برای رسیدن به یک تأثیر خاص است. اگر ارتباط معطوف به بافت باشد، «ارجاعی»، اگر معطوف به خود رمز باشد، «فرازبانی» و در صورتی که معطوف به خود تماس باشد، «همدلانه» است. نقش شاعرانه هنگامی مسلط می‌شود که ارتباط بر خود پیام تأکید داشته باشد - هنگامی که خود کلمات در کانون توجه ما قرار دارند، نه آن که چه مطلبی را چه کسی به چه منظوری و در چه شرایطی بیان می‌کند» (ایگلتون، ۱۳۹۵: ۱۳۶).

یاکوبسن در تعریفی مشهور می‌گوید: «نقش شعری، انتقال اصل معادل‌سازی از محور انتخاب به محور ترکیب است» (یاکوبسن، ۱۹۸۸: ۵۳). یعنی آنچه در شعر رخ می‌دهد این است که «در فرایند ترکیب واژه‌ها نیز مانند گزینش آنها به «معادل»ها توجه می‌کنیم: واژه‌هایی را در کنار یکدیگر قرار می‌دهیم که به لحاظ معنایی، یا وزنی و یا آوایی و یا به نوعی دیگر معادل باشند» (ایگلتون، ۱۳۹۵: ۱۳۶).

الف) نقش ترغیبی زبان

در دیدگاه یاکوبسن زمانی که جهت‌گیری پیام به سمت مخاطب باشد، نقش ترغیبی زبان غالب است؛ یعنی ارتباط بر گیرنده متمرکز می‌باشد. وی جملات امری، ندایی و دعایی را آشکارترین نمود بیانی این کارکرد می‌داند و همچنین جملات خبری که برای برانگیختن مخاطب به کار گرفته می‌شود. در شعر بهار، بدون کاربرد جملات امری، ندایی و دعایی، حس برانگیزی در مخاطب به وجود می‌آید که این کنش، محدود به مخاطب خاص شعر که کودکان هستند نمی‌شود. تمرکز محتوایی شعر بر دو محور ایران و اخلاق، عامل مهمی در این «ترغیب» است.

همه از تنبلی گریزانیم

کار ما ورزش است و خواندن درس

چون نیاکان باستانی خویش
مستی و کارهای بی‌معنی
همه در فکر ملت و وطنیم
اول اندر میان مدرسه‌ایم
می‌نماییم مشق سربازی
پس از آن در کمال آزادی
همه پاکیم و راستگوی و شریف
گر دروغی کسی به ما گوید
از کسی حرف زور نپذیریم
در تجارت شریک نجاریم
کار ما صنعت است و علم و عمل

راستگوی و درست پیمائیم
کار ما نیست ز آن‌که انسانیم
همه در بند دین و ایمانیم
بعد از آن در میان میدانیم
روز میدان مطیع فرمانیم
پی تحصیل و ثروت و نانیم
بی‌خبر از دروغ و بهتانیم
ما از روی خود بگردانیم
وز کسی مال مفت نستائیم
در زراعت رفیق دهقانیم
کارهای دگر نمی‌دانیم

(دیوان، ۱۴۶: ۱۳۸۷)

در این دوازده بیت علاوه بر سادگی سطح ادبی شعر به اقتضای درک مخاطب کودک، از نظر ساختاری عامل مهمی در برقراری ارتباط میان شاعر و خواننده نقش‌پذیر می‌شود و آن کاربرد ضمیر متصل اول شخص جمع است که شاعر خود را با مخاطب همراه و هم‌سرنوشت می‌داند و حالت خطابی و دستوری ندارد و مخاطب، شاعر را نه در روبه‌روی خود که در کنار خویش احساس می‌کند و این انگیزه‌ای برای باور و همراهی مخاطب با شاعر می‌شود. به نظر می‌رسد سوگیری استاد بهار در این بیت‌ها به سمت ارزش‌های اخلاقی و تعلیمی است که برخاسته از فرهنگ ملی این مرز و بوم بوده است. هم‌چنین در سطح واژگانی، واژه‌هایی مانند «ورزش، درس خواندن، تبلی، کارهای بی‌معنی، مدرسه، مشق، نان، روی خود گرداندن - که یادآور قهر می‌تواند باشد، حرف زور، مال مفت» در چارچوب شعر کودک خوش‌نشسته است و برای مخاطب خاص شعر، حال و هوای شعر آشنا و صمیمی است و به کنش و رغبت سمت و سو می‌گیرد. در این بیت‌ها درون‌مایه‌های اخلاقی و میهنی چشمگیر است به گونه‌ای که در بیت پایانی شعر، انگیزه‌ی این همه کوشایی و نیکویی را افتخار وطن بر می‌شمارد. هم‌چنان‌که در آغاز شعر نیز به گونه‌ای انگیزشی واژه‌ی مادر را با ایران یکی می‌نماید و نقش ترغیبی زبان از همان آغاز اوج می‌گیرد:

ما همه کودکان ایرانیم مادر خویش را نگهبانیم

وابستگی کودک به مادر حقیقتی پوشیده و پنهان نیست و «مام میهن» که خود از باوری اساطیری شکل می‌گیرد، در بیت آغازین شعر استاد بهار، به خوبی مخاطب

خاص و عام را در برابر سخن شاعر، سراپا گوش می‌سازد. شعر از ایران، آغاز و به ایران انجام می‌پذیرد:

حالی‌ا بهر افتخار وطن

ما شب و روز درس می‌خوانیم

ب) نقش عاطفی زبان

کارکرد عاطفی زبان به گونه‌ای نمودار احساس درونی گوینده به یک پدیده یا موضوعی است که پیرامون آن سخن می‌گوید. «یاکوبسن معتقد است که نقش صرفاً عاطفی زبان در حروف ندا تظاهر می‌یابد مانند ای وای! یا حتی در اصواتی مانند نچ نچ! و جز آن» (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۱) یاکوبسن خود توضیح می‌دهد که این نقش زبانی بیانگر احساس عاطفی خاصی است که می‌تواند واقعی باشد یا این حس وانمود شود [این گونه به نظر می‌رسد که واقعی است] (یاکوبسن، ۱۳۸۰: ۲۶۳) واقعیت این است که وقتی مخاطب شعر، کودک باشد نمی‌توان بار احساسی خود را بر شانه‌های نحیف احساس کودک گذاشت و او را سنگ صبوری برای شنیدن هیجان، یا نوسان‌های روحی و احساسی خود قرار داد؛ مگر این که حسی خوشایند و انرژی بخش چونان کارکردهای عاطفی زبان گلچین گیلانی در شعر «باز باران» باشد که یادکرد تجربیاتی شیرین است؛ لیک میهن دوستی بهار همراه با نوستالژی و دغدغه‌هایی است که خاستگاه آن دردهای اجتماعی و سیاسی بوده که اگر بنا می‌بود در شعر «سرود مدرسه» هم بازتاب داشته باشد، فضا سازی شعر، تناسبی با مخاطب خود نداشت. به نظر می‌رسد استاد بهار خود به روشی اخلاق‌گرایانه از انتقال دردها و اندوه نوستالژیک خویش در کودکانه‌گویی‌ها پرهیز کرده است.

پ) نقش همدلی زبان

شاعر در برقراری ارتباط با مخاطب کودک از ابزار و سطح دستوری یاری می‌گیرد و همراهی خویش را با کاربرد ضمیر اول شخص جمع پر رنگ می‌کند. علاوه بر این، سطح موسیقایی هم، به نوعی اعتماد به نفس و قدرت را به مخاطب منتقل می‌سازد. هرگاه جهت‌گیری پیام به سمت تماس و مجرای ارتباطی معطوف شود، کارکرد هم‌دلانه تحقق می‌یابد. به‌طور کلی باید گفت هدف از ایجاد ارتباط در این کارکرد برقراری، تداوم یا قطع ارتباط است (نک: سلدون ۱۳۷۲، ۷ و ۸). در «سرود مدرسه» آنچه میان گوینده و مخاطب، مجرای ارتباطی است، داشتن یک مادر به نام ایران و ایرانی بودن است. بهار افزون بر آگاهی دادن کودک از قهرمانان تاریخی کشور خود و برانگیختن حس غرور و سربلندی و بی‌نیازی از قهرمانان خیالی و غیرایرانی می‌کوشد تا از نقش همدلی زبان یاری گیرد و ارتباط میان خود و مخاطبش را استواری بخشد.

ما همه کودکان ایرانیم	مادر خویش را نگهبانیم
همه از پشت کی قباد و جمیم	همه از نسل پور دستانیم
زاده‌ی کوروش و هخامنشیم	بچه‌ی قارن و نریمانیم
پسر مهرداد و فرهادیم	تیره‌ی اردشیر و ساسانیم
ملک ایران یکی گلستان است	ما گل سرخ این گلستانیم
چون نیاکان باستانی خویش	راستگوی و درست پیمانیم
همه از یک نژاد و یک خاکیم	گر ز تهران گراز خراسانیم
همگی اهل صنعت و هنریم	همگی اهل خیر و احسانیم

نقش همدلی زبان در تمامی این بیت‌ها پیرامون یک شالوده متمرکز می‌شود و ما همه کودکان ایرانیم، آن گرانیگاه است. بهار واژه‌ی «کودک» را نه فقط برای مخاطب خاص شعر خود که برای هر ایرانی به کار می‌گیرد و با کودک هم‌ذات پنداری می‌کند و خود را کودک می‌خواند. بر پایه‌ی جهان بینی باستانی «ایران» مادر است و هر ایرانی، کودک ایران. پس بیت آغازین شعر افزون بر دارا بودن نقش ترغیبی، نقش همدلی را نمایش می‌دهد. در «سرود مدرسه» فراخوانی به سوی ارزش‌های اخلاقی رخ داده است و طرح ارزش‌هایی که هزاره‌ها بر باورهای ایرانیان سایه گستر بوده و هست. توجه به گفتار و کردار بزرگان تاریخ ایران که در شعر، نام آن‌ها آمده است، یکی از شیوه‌های ایجاد همدلی است. «شکل‌گیری اتحاد و همدلی نیازمند توجه و تمرکز بر فضایل اخلاقی و ارزش‌هایی است که اساس نگرش انسان دوستانه را بین افراد فراهم کرده و آنان را برای روابط صلح جویانه متعهد می‌گرداند» (محمدی، ۱۳۸۰: ۳۳۳).

ت) نقش ادبی زبان

در این نقش جهت‌گیری پیام به سوی خود پیام است، به همین دلیل ادبیت در سخن و بهره‌گیری از علوم بلاغی در این نوع نقش می‌تواند به اثرگذاری خاص خود یاری‌رسان باشد. لیک مهمترین پیام شعر بهار، ایران‌دوستی و ارج‌گذاری به هویت ملی است. هویتی که مبنای آن گرایش به ارزش‌های اخلاقی، مسائل تعلیمی است. «جایی که مرجع پیام، خود پیام است و این پیام دیگر ابزار ارتباط نیست، بلکه موضوع آن است» (گیرو، ۱۳۸۰: ۲۲). در دو بیت، نقش ادبی زبان وجود دارد، یکی بیت آغازین شعر که استعاره است و اهمیت ایران و جایگاه عاطفی آن را نشان می‌دهد و پیش از این به دو نقش ترغیبی و همدلی زبان در همین بیت اشاره شد و دیگری بیتی که نقش همدلی با نقش ادبی زبان همراه شده است:

ملک ایران یکی گلستان است	ما گل سرخ این گلستانیم
--------------------------	------------------------

در این نقش گوینده برای تأثیر بیشتر در کلام خود به آراستن کلام خود می‌پردازد و از زبان به‌عنوان یک اصل زیبایی‌آفرین استفاده می‌کند (نک: باقری، ۱۳۷۳: ۱۰۵). می‌توان در سه بیتی که نام یازده شخصیت آورده می‌شود، هر کدام را استعاره گرفت که شاعر با نقبی به علوم بیانی در راستای زیباشناسی و با میانجی‌گری این قهرمانان بر آن بوده که به کودک ایرانی یادآور شود که از نسل بزرگان و مفاخر است. افزون بر اینها، این شعر از جهت موسیقی‌های چهارگانه (بیرونی، درونی، کناری و معنوی) بسیار غنی است. به‌ویژه از بُعد موسیقی معنوی که در تناسب معنایی واژه‌ها و مراعات نظیرهای هویت‌مدارانه جلوه‌گری می‌کند و استحکام زبانی شعر را مایه می‌بخشد. موسیقی درونی شعر نیز به واسطه‌ی تناسب حروف و وزن‌طینی و نظم اصوات، شعر را غنا بخشیده است. بحر رمل که وزن با صلابت و محکمی برای انتقال مفاهیم والا است، موسیقی بیرونی را در تناسب با محتوا شکل داده است. غنای سطح آوایی شعر گاه با واج‌آرایی و واژه‌های متجانس به اوج می‌رسد و خوش‌آهنگی شعر را رقم می‌زند.

ث) نقش فرازبانی

در این نقش رمز ژرف‌ترین کارکرد را دارد و پیام در امتداد آن، سمت و سو می‌گیرد. «به اعتقاد یاکوبسن، گوینده و مخاطب بر سر استفاده از رمز به توافق می‌رسند و جهت گیرنده‌ی پیام به سوی رمز است که معمولاً در تمام زبان‌ها از این نوع نقش به فراوانی استفاده می‌شود. سازه‌ی مرکزی این نقش، رمز است که برای زبان نه به مثابه‌ی وسیله بلکه به‌عنوان پایان و هدف مطالع است» (صادقی، ۱۳۸۹: ۲۰۷). تفاوت این نقش با نقش‌های دیگر زبان، در بسامد مخاطب است؛ بدین معنی که در نقش فرازبانی مخاطب عام نیست و محدود و مشخص است. در «سرود مدرسه» مخاطب شعر کودک ایرانی است؛ چرا که در بیت هفتم شعر اشاره می‌کند:

چون نیاکان باستانی خویش راستگوی و درست پیمانیم

این بیت نقش فرازبانی در مصراع دوم دارد که در نگاه نخست به چشم نمی‌آید. بهار با بیان شاخصه‌ی اصلی دو آیین کهن، بر آن بوده است که مخاطب خود را به دوگانه ارزش اخلاقی در ایدئولوژی ایرانی متوجه سازد. «راستی» شالوده‌ی آیین مزدا و «نگهداشت پیمان» شیرازه‌ی آیین میترا (مهر) است. دو آیین میترا و مزدا از مهم‌ترین آیین‌ها و دین‌های کهن بوده است و نیاکان ایرانیان، بیشتر پیرو این دو آیین بوده‌اند. ولی کودک که مخاطب خاص شعر است آگاهی و تصویری در ذهن ندارد. از این‌رو بهار واژه‌ی راستگویی را به‌عنوان مهم‌ترین بخش آیین مزدا و واژه‌ی پیمان را به منزله‌ی شاخصه‌ی آیین میترا به کار می‌برد. هم‌چنین شاعر به جای نام زرتشت و مهر، رمز

راستی و پیمان را طرح کرده است. میترا به عنوان ایزد راستی و پیروزی از زمان‌های کهن مورد ستایش بوده است او خدایی است که حافظ عهد و پیمان و نگهبان قول و قرار در برابر غدر و فریب و نقض پیمان است (نک: بایرناس، ۱۳۸۴: ۴۵۰ و ۴۵۱). در این بیت نیز سه نقش ترکیبی فرازبانی و همدلی و ترغیبی قابل استناد است.

ج) نقش ارجاعی زبان

هرگاه جهت‌گیری پیام به سوی زمینه و موضوع باشد، نقش ارجاعی زبان پدیدار می‌شود. موضوع اساسی «سرود مدرسه»، ایران است و آینده‌ی ایران که به اعتقاد بهار در دست‌های کودک امروز ایران است. «وقتی از موضوعی قابل درک سخن می‌گوییم و قصدمان انتقال مفاهیم خاص به مخاطب است، با نقش ارجاعی زبان مواجهیم؛ به این معنا که همه عناصر و اجزای یک جمله در جهت تبیین و توضیح مورد بحث، ترکیب می‌شوند و شنونده را به موضوع اصلی ارجاع می‌دهند. در این نقش، زبان به واسطه‌ی گوینده برای انتقال گزاره‌هایی درباره‌ی زبان به شنونده به کار می‌رود» (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۹۹). در دو بیت آغازین و پایانی بیشترین نقش ارجاعی زبان را می‌توان یافت:

ما همه کودکان ایرانیم	مادر خویش را نگهبانیم
حالی‌ا بهر افتخار وطن	ما شب و روز درس می‌خوانیم

ایران و ماندگاری هویت ایرانی مهم‌ترین پیام ارجاعی سرود مدرسه است. محمدتقی بهار به دو بُعد شناختی و عاطفی جنبه‌ی دینی هویت ملی توجه داشته است، لیک به نظر می‌رسد، جنبه‌ی اجتماعی مؤلفه‌ی پیامدی دین برای او از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است، چرا که در شعر به شیوه‌ی رفتار با دیگران و زیستنی به گونه‌ی ایرانی تأکید بسیار ورزیده است. (۱)

۲- زبان ادبی بر پایه‌ی محور همنشینی و جانشینی

یاکوبسن برای تشخیص ویژگی شاعرانگی زبان، دو محور همنشینی و جانشینی را به کار می‌گیرد و شیوه‌ی کاربرد واژه‌ها را بر این دو محور معیار قرار می‌دهد. محک تجربی کارکرد ادبی به لحاظ زبانی بر این دو محور استوار است. دو وجه اساسی ترتیب واژگان در رفتار زبانی یعنی انتخاب واژگان و ترکیب واژگان کارکرد ادبی را نشان می‌دهد. انتخاب واژه‌ها بر مبنای معادل بودنشان، مشابهت یا عدم مشابهتشان و مترادف بودن یا متضاد بودنشان صورت می‌گیرد اما ترکیب واژه‌ها یعنی ایجاد نوعی توالی از آنها بر مبنای مجاورت است. کارکرد ادبی زبان، اصل معادل بودن واژگان را از محور جانشینی به محور همنشینی فرا می‌افکند (نک: یاکوبسن به نقل از صفوی، ۱۳۸۵: ۳۸ و ۳۹).

۲-۱- گستره‌ی محور جانشینی سرود مدرسه

«آفریده‌ی ادبی ویژه‌ی کودکان، می‌تواند بنا بر ماهیت جدا شدنی مخاطب خود، ویژگی‌های تازه‌ای داشته باشد که در چارچوب همگانی موجود ادبی بودن ننگجد» (خسرونژاد، ۱۳۸۴: ۱۵۵). در شعر بهار، بیت آغازین کاربرد واژه‌ی «کودک ایران» به جای ایرانیان در حقیقت، محور جانشینی سخن را توانمند کرده و واژه‌ی «مادر» که استعاره از ایران است، کارکرد ادبی زبان را پررنگ کرده و نوعی حسن مطلع به شعر بخشیده است. هم‌چنین در سه بیت بعدی نام‌های خاص هر یک به گونه‌ای جانشین مفهوم «نیاکان ایرانی» شده است و هر نام گویای یک بعد از این مظاهر هویت است. هویت شهرداری با واژه‌های کی‌قباد، جم، کوروش، هخامنش، مهرداد، فرهاد، اردشیر و ساسان یادآوری شده و بر محور جانشینی واژه‌ی رستم، پوردستان، قارن و نریمان جایگزین پهلوانان ایران شده است. این استعاره‌ها هر یک به کارکرد ادبی زبان بهار، در شعر فزونی بخشیده است. در شاهنامه‌ی فردوسی و دینکرد دلالت‌هایی مبتنی بر مؤلفه‌های جانشینی یافتنی است که با مضمون‌سازی بهار در سرود مدرسه هم‌خانوادگی و تناسب دارد. شاهنامه روایت‌هایی از مؤلفه‌های انسان‌دوستانه و تعلیمی که گویی وظیفه‌ی شهریاران قلمداد می‌شده اشاره شده است.

«ویژگی‌های «شهرداری» در شاهنامه‌ی فردوسی به قرار زیر است:

- | | |
|--|---|
| | ۱- خداپرستی |
| | ۲- دین (وجدان) پرور |
| | ۳- مردم‌نوازی |
| | ۴- خردمند |
| | ۵- خوش اخلاقی |
| | ۶- نیکوکار |
| | ۷- دارای گذشت و بردباری |
| | ۸- همنشین نیکان و خردمندان و سپردن کار به آنان |
| | ۹- بی‌اعتنا به بدگویان و تأمل در کیفر دادن بدکار (فخراسلام، ۱۳۸۶: ۸۱) |

«به اعتقاد یاکوبسن شیوه‌ی انتخاب و کنار هم قراردادن واژه‌ها، تأثیری در ساختار معنایی جمله ندارد، بلکه این تأثیر مستقیماً در ساخت پیام اعمال می‌شود و جهت‌گیری را به سوی خود پیام سوق می‌دهد» (صفوی، ۱۳۸: ۳۹). بهار دیدگاه خود را نسبت به ایران با مشبه‌به (گلستان) معرفی می‌کند و به تناسب این نگرش واژه‌ی (گل) را بر محور جانشینی، به جای فرزندان ایران می‌نشانند. «به نظر یاکوبسن تأکید در شعر نه بر

گزینش بل بر ترکیب است. واژگان براساس منش موسیقایی موازنه و تشابه در ضرباهنگی خاص قرار می‌گیرند و این ترکیب، سازنده‌ی تشابه میان مصراع‌ها می‌شود» (احمدی، ۱۳۸۲: ۷۶). شاعر در بیت زیر:

همه از یک نژاد و یک خاکیم گرز تهران گراز خراسانیم

اشاره می‌کند که همگی از یک خاک، نژاد و اصالت هستیم و با بهره‌گیری از مجاز و به کارگیری دو واژه‌ی تهران و خراسان برای تمامی استان‌ها می‌کوشد تا فهم شعر را برای اهل هر شهری و دیاری در ایران، تسری دهد. «مجاز مرسل گونه‌ای خاص از سخن مجازی است که در آن کل به جای جز بیاید، یا جز به جای کل و به امکان ترکیبی زبان مرتبط می‌شود. استعاره به گزینش مرتبط می‌شود که معنای «امکان جایگزینی» دارد» (احمدی، ۱۳۸۲: ۸۲). با توجه به دیدگاه یاکوبسن که هنر را «پاره‌ای از واقعیت اجتماعی» می‌داند (نک: احمدی، ۱۳۸۲: ۷۵)، شعر بهار می‌تواند بازتاب اجتماعی مناسبی، در ذهن کودک برانگیزد. یاکوبسن نشان داد که شاعر به یاری انواع مجازهای بیان، همواره کنش را به جای کنشگر و مکان و موقعیت مکانی را به جای کنش قرار داده است. جالب توجه است که در بیتی از سرود مدرسه، راست‌گویی و درست‌پیمانی دو کنش مهم مجاز از زرتشت و میترا به‌عنوان دو کنشگر ذکر شده است. «یاکوبسن استعاره را بیانی می‌داند که از رابطه‌ی عناصر در محور جانمایی زبان بر مبنای تشابه‌شان پدید آمده است و آن را در مقابل مجاز می‌گذارد که به واسطه‌ی روابط هم‌جواری عناصر در محور هم‌نشینی پدیدار می‌شود (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۱۷۰). به گفته‌ی یاکوبسن «شکل شعر مصادیق آن را مبهم می‌کند» (یاکوبسن، ۱۹۸۱: ۴۲).

کنش‌ها می‌توانند مصداق‌هایی برای دیدگاه‌های کنشگران خود باشند. مطلب دیگری که یاکوبسن در بررسی ساختار شعر مطرح کرد، عامل «سلطه» است. محتوای متمرکز اثر هنری که حاکم، مسلط و دگرگون‌کننده‌ی سایر عناصر است. سلطه‌ی آن در حکم تضمین یکدستی ساختار اثر است. در سرود مدرسه عامل مسلط، ایران دوستی است که همه‌پند و پیام‌های شاعر و فراخواندن کودک پیرامون آن می‌چرخد. عامل مسلط در آثار بهار مفهومی و موضوعی است که درون‌مایه و شکل اثر بر محور آن گسترش می‌یابد. «موضوع، گرانیگاه عمده‌ی ساختار است که تمام مفاهیم، گزاره‌ها و شگردهای شکل‌سازی را به طرف خود جذب می‌کند و هسته‌ی هر داستان را می‌توان در موضوع آن یافت (محمدی، ۱۳۷۸: ۲۲۰). به نظر می‌رسد عامل مسلط در آثار بهار، میهن‌دوستی است که در شعر کودکانی او نیز جریان دارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در «سرود مدرسه» مهم‌ترین دغدغه‌ی ملک‌الشعراى بهار، آینده‌ی ایران و سرنوشت کودکان ایران است. بهار با قرار دادن ایران و ارزش‌های اخلاقی در قلب شعر، بر آن است که توجه کودک را به خوی و خصلت قهرمانانه ایرانی معطوف سازد و در این میان او از شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی هر دو بهره می‌گیرد. در این شعر، در انطباق با نظریه‌ی «ارتباط کلامی» یاکوبسن، بیشترین نقش زبانی، دو نقش همدلی و ترغیبی است که با توجه به مخاطب خاص شعر، ضرورت همدلی و وظیفه‌ی ترغیبی نیز بیش از همه به چشم می‌آید. شاعر با رعایت تناسب در سه محور ساختار، درون مایه و نوع مخاطب در هر سه سطح زبانی، ادبی و فکری اثری ماندگار در ذهن مخاطب خاص - کودکان - آفریده است. هم‌چنین به دلیل اهمیت مفاهیم تعلیمی، محور همنشینی در این شعر غنی‌تر از محور جانشینی و در محور جانشینی ارزش‌های تعلیمی و شخصیت‌های باستانی است که جایگزین موضوع شده است که نوع استعاره‌ها تعلق خاطر شاعر را به ایران نمایان می‌کند. سرود مدرسه در پیوند تنگاتنگ با مؤلفه‌های قهرمان‌پروری بومی است که در دو بستر اخلاقی و دانشی بازتاب می‌یابد و ذکر پهلوانان و شاهان باستانی در محور جانشینی، نقش قهرمانان را برای خودسازی و هویت‌پردازی آشکار می‌سازد. جهان‌بینی ایرانی بر فضای شعر سایه گسترانیده و رکن اجتماعی مؤلفه‌های پیامدی هویت دینی در سر تا سر سرود مدرسه چشمگیر است؛ به گونه‌ای که روش و منش قهرمانان ایرانی، بهانه‌ای برای تعلیم پای‌بندی به جنبه‌های کاربردی و اجتماعی هویت دینی می‌شود. دلالت‌های معنایی این شعر بر متون کهن استوار است؛ برای نمونه هماهنگی آموزه‌ها با کتاب دینکرد و بخش‌هایی از اوستا به روشنی به چشم می‌آید. در حیطه‌ی شعر کودک، از آنجا که علاوه بر ضرورت حس التذاذ کودک باید شعر به گونه‌ای سبب شناخت و برانگیختن احساسات و عواطف کودک شود تا تأثیرات خاص روحی و روانی به بهترین شکل متجلی شود، پیشنهاد می‌شود فعالان عرصه‌ی ادبیات کودک و نوجوان با محوریت مؤلفه‌های هویت ملی و فرهنگی و نمایاندن ارزش‌های اخلاقی و شناساندن قهرمانان بومی و محلی و ملی ایران به خلق آثار بپردازند تا رسالت هنری و ادبی خویش را به خوبی به انجام رسانند در روزگاری که شاید رویکرد کودک و نوجوان امروز به قهرمانان خیالی و غیرواقعی غربی بیش از قهرمانان تاریخی خود به چشم می‌آید. هم‌چنین با تمرکز بر جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی هویت ملی در سطح فکری شعر کودک می‌توان در آینده کم‌تر شاهد کاستی‌ها و ناهنجاری‌های اخلاقی و خودباختگی بود. به نظر می‌رسد عامل اصلی ماندگاری «سرود مدرسه» در همین امر نهفته باشد.

یادداشت

۱- در دیوان استاد بهار کم و بیش شعرهای دینی به چشم می‌آید؛ اما عدم تأکید بر مسائل عبادی و آیینی و دینی در این شعر شاید به دلیل مخاطب کودک باشد و به نظر می‌رسد دغدغه‌ی بهار بر جنبه‌های اجتماعی و کاربردی دین در هویت ملی بوده است.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۲)؛ *ساختار و تأویل متن*، تهران: مرکز.
- ایگلتن، تری (۱۳۹۵)؛ *پیش‌درآمدی بر نظریه‌ی ادبی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- باقری، مهری (۱۳۷۳)؛ *مقدمات زبان‌شناسی*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- بایرناس، جان (۱۳۸۴)؛ *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۷)؛ *دیوان ملک‌الشعرا بهار*، تهران: نگاه.
- ثلاثی، محسن (۱۳۷۹)؛ *جهان ایرانی و ایران جهانی*، تهران: مرکز.
- خسرونژاد، مرتضی (۱۳۸۴)؛ «مفهوم کودکی و هدف ادبیات کودک»، *مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره ۲۲، ش ۴، صص ۱۶۸-۱۵۴.
- ----- (۱۳۸۷)؛ *معصومیت و تجربه*، تهران: مرکز.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱)؛ *تاریخ راز آمیز میتراپی*، تهران: بهجت.
- رثوفی، محمود (۱۳۸۹)؛ «مؤلفه‌های هویت دینی»، *فصلنامه‌ی دین و ارتباطات*، ش ۱ و ۲ (پیاپی ۳۷ و ۳۸)، صص ۹۱-۱۱۲.
- ستاری، جلال (۱۳۸۰)؛ *هویت ملی و هویت فرهنگی*، تهران: نشر مرکز.
- سلدون، رامان (۱۳۷۴)؛ *راهنمای نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۹)؛ *معانی*، ج ۲، تهران: میترا.
- صادقی، لیلا (۱۳۸۹)؛ «نقش‌های سکوت ارتباطی در خوانش متون ادبیات داستانی»، *فصلنامه‌ی پژوهش ادبیات فارسی*، شی ۱۹، صص ۲۱۱-۱۸۷.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۳)؛ *از زبان‌شناسی به ادبیات*، تهران: سوره مهر.
- فخراسلام، بتول (۱۳۸۶)؛ *آهنگ بیدارگری*، مشهد: نشر ترانه و محقق.
- گیرو، پیر (۱۳۸۰)؛ *نشانه‌شناسی*، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگاه.
- محمدی، احسان (۱۳۸۰)؛ *گفت‌وگویی تمدن‌ها*، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد.
- محمدی، بیوک (۱۳۹۳)؛ *درآمدی بر روش تحقیق کیفی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- محمدی، محمدهادی (۱۳۷۸)؛ *روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان*، تهران: سروش.
- مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد (۱۳۹۳)؛ *به سوی زبان‌شناسی شعر*، تهران: نشر آگه.
- مهرین، مهرداد (۱۳۶۰)؛ *سیری در آیین مزدیسنا*، تهران: نشر فروهر.
- یاکوبسن، رومن (۱۳۷۶)؛ *روندهای بنیادین در دانش زبان*، ترجمه کوروش صفوی، تهران: هرمس.
- ----- (۱۳۸۰)؛ *زبان‌شناسی و شعرشناسی*، ترجمه‌ی کوروش صفوی، تهران: هرمس.
- Jakobson, Roman (1981); *Selected Writings Vol III, Poetry of Grammar and Grammar of Poetry*, the Hague: Mouton.
- ----- (1988); *Metaphoric and Metonymic Poles*, in Lodge, David (ed), PP 57-62.